

Bolivarianism and Its Impact on the Foreign Policy of Latin American Countries Between 2005 and 2012

Salaheddin Harsani ¹

Lecturer at College for Law and Political Sciences, Mazandaran University and Farhangian University, Noshahr

Received: 2024/11/26 | Accepted: 2024/01/30

Abstract

Bolivarianism is a movement that was formed by Simón Bolívar in Venezuela. The driving force of the Bolivarianism movement was socialism and nationalism, which led to the struggle and liberation revolutions and finally the independence of Latin America from Spanish colonialism. The countries of Venezuela, Cuba, Bolivia, Colombia, Ecuador, Brazil and Argentina are considered the heirs of Bolivarianism in South American countries. Among the leaders of Latin American countries, Hugo Chavez should be considered the leader of the left movement of the Bolivarian revolution and the most important political manifestation of Bolivarianism. From the beginning of his presidency, he called himself a Bolivarian patriot and applied his interpretation of several Bolivarian ideals in the mechanisms of the Venezuelan political system. The main function of the Bolivarian movement is to challenge the system of domination, independence and liberation from the capitalist system. In view of the subject, the concern and purpose of the present study is to describe the legacy of Bolivarianism and its directions, and to evaluate the effects and results of this school of thought on the directions and directions of foreign policy of Latin American countries between 2005 and 2012. The analysis of the research data has shown that: Bolivarianism in South America between 2005 and 2012, through self-help and pursuing the strategy of integration, led to the independence of these countries, non-dependence, radical leftism, and confrontation in order to challenge the hegemony of the United States. It should be noted that the type of research is based on the purpose: applied. From the perspective of data analysis: qualitative and in terms of the nature of the research, descriptive-analytical. as well as searching electronic and Internet networks. From a theoretical perspective, the present study has used the theoretical model of the balance of threat.

Keywords: Bolivarianism, Latin America, socialism, nationalism, independence.



بولیواریسیم و تأثیر آن بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشورهای آمریکای لاتین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲

صلاح الدین هرسنی^۱

دکتری علوم سیاسی، مدرس مدعو دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

و دانشگاه فرهنگیان نوشهر، دبیر رسمی آموزش و پرورش شهرستان نوشهر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

بولیواریسیم جنبشی است که توسط سیمون بولیوار در ونزوئلا شکل گرفت. موتور پیشران جنبش بولیواریسیم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بوده است و همین سبب مبارزه و انقلاب‌های آزادی بخش و سرانجام استقلال آمریکای لاتین از استعمار اسپانیا گردید. کشورهای ونزوئلا، کوبا، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، برزیل و آرژانتین میراث دار بولیواریسیم در کشور های آمریکای جنوبی محسوب می شوند. از میان رهبران کشور های آمریکای لاتین، هوگو چاوز را باید رهبر جنبش چپ انقلاب بولیواری و مهمترین مظهر سیاسی بولیواریسیم دانست که از ابتدای ریاست جمهوری خود را یک وطن پرست بولیواری خواند و تفسیر خود را از چندین ایده آل بولیوار در سازو کار های نظام سیاسی ونزوئلا اعمال کرد. کارکرد اصلی جنبش بولیواری به چالش کشیدن نظام سلطه، استقلال و رهایی از نظام سرمایه داری است. با عنایت به موضوع، دغدغه و هدف پژوهش حاضر آن است که ضمن تشریح میراث بولیواریسیم و سمت و سوهای آن، آثار و نتایج این مشرب و نحله فکری را بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ مورد ارزیابی قرار دهد. تحلیل

داده های پژوهش نشان داده اند که: بولیواریسیم آمریکای جنوبی در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ به واسطه خود یاری و تعقیب راهبرد همراه سازی، منجر به استقلال این کشور ها، عدم وابستگی، چپ گرایی رادیکال، مقابله در جهت به چالش گرفتن هژمونی آمریکا گردید. لازم به ذکر است که نوع پژوهش بر اساس هدف: کاربردی است. از منظر تحلیل داده ها: کیفی و به لحاظ ماهیت پژوهش، توصیفی - تحلیلی می باشد. روش گردآوری داده ها و اطلاعات در این پژوهش، اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه های الکترونیکی و اینترنتی انجام شده است. پژوهش حاضر از منظر تئوریک، از الگوی نظری موازنه تهدید بهره برده است.

واژگان کلیدی

بولیواریسیم، آمریکای لاتین، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، استقلال، خودیاری، هژمونی، نظام سلطه.

مقدمه

منطقه آمریکای لاتین در برگیرنده بخش اعظم قاره آمریکا از شمال مکزیک تا جنوب شیلی و آرژانتین با وسعتی بیش از ۲۱ میلیون کیلومتر مربع است که به بخشی از آمریکای شمالی، آمریکای مرکزی، حوزه کارائیب و آمریکای جنوبی تقسیم می شود و دارای ۱۵ درصد مساحت کره زمین و جمعیتی بیش از نیم میلیارد یعنی ۵۶۰ میلیون نفر با توزیع جغرافیایی در بیش از ۳۰ کشور است. از منظر ژئوپلیتیک آمریکای لاتین مجموعه ای از کشورهای قاره آمریکا را تشکیل می دهد که می توان آن را در برابر آمریکای شمالی انگلیسی زبان قرار داد. در حوزه اقتصادی باید توجه داشت که وضعیت اقتصادی آمریکای لاتین از کشوری به کشور دیگر بسیار متفاوت است. منابع زیر زمینی، نرخ تولید ناخالص داخلی، شرکای اقتصادی، میزان تورم، توزیع فقر و ثروت و فرآورده های صادراتی این گوناگونی را نمایان می کند.

سه دولت بزرگ اقتصادی این منطقه برزیل، آرژانتین و مکزیک هستند که از سوی دیگر پر جمعیت ترین کشورهای آن منطقه نیز محسوب می‌شوند. در غالب منابع، برزیل، مکزیک، دهمین و چهارمین دهمین قدرت اقتصادی و کشورهای ونزوئلا، بولیوی و اکوادور و به ترتیب به‌عنوان کشورهای مطرح آمریکای لاتین محسوب می‌شوند. (The Wallstreet Journal, 2015)

بولیواریسم منتج از آموزه‌های سیمون بولیوار^۱، آرمان و ایدئولوژی غالب کشورهای آمریکای لاتین محسوب می‌شود. بولیواریسم ترکیبی از سوسیالیسم و ملی‌گرایی شوونیسمی^۲ است. آرمان اصلی بولیواریسم رها سازی کشورهای آمریکای لاتین از امپریالیسم و در راس همه آنها رهایی از سلطه ایالات متحده آمریکا و نیل به استقلال در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. البته آرمان بولیواریسم تا قبل از دوران اخیر تلاشی برای استقلال کشورهای آمریکای لاتین از پادشاهی اسپانیا بود که تلاش و مساهمت سیمون بولیوار منجر به رهایی این کشورها از سلطه اسپانیا گردید.

میراث فکری سیمون بولیوار در دوران متاخر بیش از همه از سوی هوگو چاوز^۳ رئیس جمهوری سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ ونزوئلا دنبال و تعقیب شده است. هوگو چاوز را باید رهبر حزب چپ جنبش بولیواری دانست. نمایش چنین بینشی از چاوز سبب شد که او با جهانی سازی نئولیبرال و همچنین هژمونی^۴ و سمت و سوهای مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا در فراگرد‌های نظام سیاسی کشورها مخالفت کند و خود با تعقیب راهبرد ثبات هژمونیک کشورهای آمریکای لاتین را در مقابل سلطه و نفوذ ایالات متحده آمریکا متحد کند. در این ارتباط، تلاش چاوز تا میزان قابل توجهی ای قرین توفیق شد و تحت هدایت راهبردی و راهکنشی چاوز، کشورهای آمریکای لاتین از جمله: کوبا، بولیوی، کلمبیا، اکوادور، برزیل و آرژانتین



1. Simoun Bolivar.
2. Chauvinisme.
3. Hogo Chavez.
4. Hegemony.

توانستند با سلطه و هژمونی ایالات متحده آمریکا ایستادگی و مقابله کنند. با استناد به مجموعه‌ای شواهد و دلایل می‌توان گفت که قدرت نظامی و اقتصادی، قابلیت‌ها و نیات تهاجمی و مجاورت جغرافیایی (نزدیکی تهدید) یک عامل اصلی و کلیدی اتحاد کشور های حوزه آمریکای لاتین در مقابل سلطه و هژمونی ایالات متحده آمریکاست که در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ رقم خورده است. در فاصله این سال‌ها، چاوز خوانشی از بولیوارسیم ارائه داد که به واسطه آن کشور های حوزه آمریکای لاتین می‌بایست با اتخاذ راهبرد استقلال در حاکمیت اقتصادی و سیاسی، تعقیب راهبرد دموکراسی مشارکتی یعنی مشارکت سیاسی مردمی در همه پرسى، خودکفایی و استقلال اقتصادی، القای اخلاق ملی خدمات میهن پرستانه در مردم، توزیع عادلانه منابع عظیم طبیعی و از بین بردن فساد در مقابل سلطه ایالات متحده آمریکا ایستادگی و کنند و هژمونی آن را به چالش بگیرند.

به رغم همه تلاش‌هایی که از سوی پژوهش‌گران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به عمل آمده است، اما به نظر می‌رسد که جای پژوهشی که خواسته باشد، بولیوارسیم و تاثیر آن بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی است.

در این ارتباط، نگارش کتاب (چاوز: در هم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا) به قلم اوا گولینگر و سنال لاندئا و ترجمه قاسم ملکی و به همت نشر اداره نشر وزارت امور خارجه، پژوهش‌های فریبرز ارغوانی پیراسلامی (۱۳۹۴) تحت عنوان (آمریکا و چالش قدرت در آمریکای لاتین)، احمد صبوری نژاد (۱۳۹۴) تحت عنوان (آمریکا و سیاست ترویج دموکراسی در خاورمیانه)، غلام حیدر ابراهیمی بای سلامی (۱۳۸۸) تحت عنوان (از ساختارگرایی تا بولیوارسیم)، (سید امیر نیاکویی (۱۳۸۷) تحت عنوان (فهم درست از سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در

قبال ایالات متحده آمریکا) و شیرین هانتر (۲۰۱۰) تحت عنوان (مناسبات کشور های آمریکای لاتین در هزاره سوم) اگر چه حاوی اطلاعات سودمندی است، اما در بردارنده و حاوی اطلاعاتی که خواسته باشد آثار و نتایج بولیواریسم بر سمت و سو های سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی است. لذا دغدغه و هدف مقاله حاضر آن است که ضمن تشریح الگوی نظری پژوهش در الگوی موازنه تهدید، بلواریسم و چاوویزستا آثار و نتایج بولیواریسم را در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ بر سمت و سو های سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به موضوع و اهداف، پژوهش حاضر عهده دار پاسخ به این پرسش است که: بلواریسم چیست و چه آثار و نتایجی بر سمت و سو های سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ داشته است؟ فرضیه ای که در پاسخ به پرسش ها مورد سنجش و آزمون قرار می گیرد، بر اساس متغیر های مستقل و وابسته تنظیم شده اند. در این مقاله و با عنایت به موضوع، بولیواریسم متغیر مستقل و تبیین کننده و سمت و سو های سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ متغیر وابسته و تبیین شونده محسوب می شوند. بر اساس متغیر های مستقل و وابسته فرضیه مقاله را می توان در قالب گزاره ی ذیل تبیین نمود و آن اینکه: بولیواریسم انگاره ای است که آموزه هاس سیمون بولیوار منتج گشته و این نحله فکری- سیاسی در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ به واسطه خود یاری و تعقیب راهبرد همراه سازی، منجر به استقلال این کشور ها، عدم وابستگی، چپ گرایی رادیکال، مقابله در جهت به چالش گرفتن هژمونی آمریکا گردید.

چارچوب نظری مقاله حاضر را می توان بر اساس الگوی نظری موازنه تهدید

تبيين نمود. چنين الگو و رهيافتي توسط استفان والت^۱ از نظريه پردازان واقع گراي ساختاري ارائه شده است. استفان والت بخشي از الگوي نظري موازنه تهديد را تبين نموده است. بنا بر اين در اين مقاله تلاش بر آن است که تا از قالب هاي تحليلي و ادراکي استفان والت براي پشتوانه تئوريک در تبين و تشریح داده ها و تبين محتوا تحقيق استفاده شود.

(۱) روش تحقيق

نوع پژوهش بر اساس هدف: کاربردی است. از حيث نتیجه گیری: کاربردی- توسعه ای، از جهت رویکرد انتخاب: عقلایی، و از منظر تحليل داده ها: کيفی و به لحاظ ماهيت پژوهش، توصيفی- تحليلی می باشد. روش گرد آوري داده ها و اطلاعات، اسنادی است که از طريق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنين جستجو در شبکه های مجازی و اينترنتی انجام شده است.

موازنه تهديد: الگوي برای فهم چارچوب تئوريک پژوهش

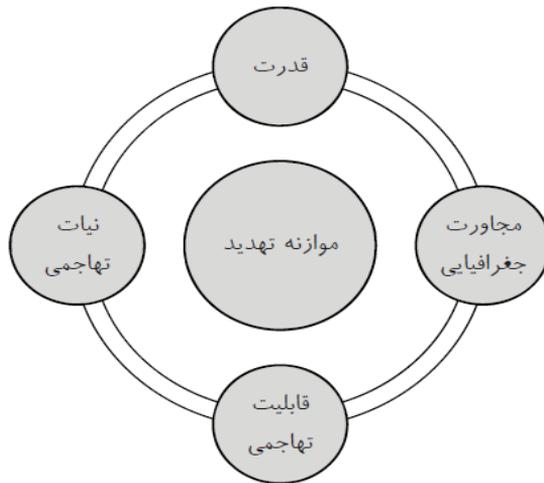
نظريه موازنه تهديد را بايد حاصل نقد تئوريک استفان والت نظريه پرداز واقع گرايي تدافعی، از نظريه موازنه قوا دانست. در واقع والت، با نقد نظريه موازنه قوا به موازنه تهديد رسيد. (Rand & Miller, 2020: 15)

طبق نظريه موازنه قوا استفان والت، آنچه که زمينه را برای ايجاد توازن در ميان دولت ها فراهم می کند، ميزان تهديدي است که يک گروه يا مجموعه از دولت های ائتلافی از سوی يک قدرت چالشگر و تهديد زا، ادراک می کنند. در واقع تهديد قدرت چالشگر که تحت تاثير نيات تهاجمی، قدرت نظامی و مجاورت جغرافيايي است، زمينه ساز اتحاد و ائتلاف دولت ها عليه قدرت چالشگر می شود که تهديد فزاينده خود را اعلام و عيان کرده است. (متقی و ثابت، ۱۳۹۸: ۲۵)

محوری ترين پرسش هایی که در الگوي نظري موازنه تهديد مطرح می شود اين

است که تحت چه شرایطی دولت‌ها در سایه یاری‌گیری و ائتلاف علیه قدرت و دولت تهدیدگر دست به اتحاد و ائتلاف می‌زنند و عمل تعیین‌کننده در این ائتلاف چیست؟ آیا دولت‌هایی که در معرض تهدید دولت تهدیدکننده قرار می‌گیرند، تمایل دارند که برای خنثی کردن قدرت تهدیدکننده دست به موازنه بزنند و سیاست دنباله‌روی در اتحاد علیه دولت تهدیدکننده را دنبال کنند؟ (Yan, 2019:74)

پاسخی را که استفان والت به پرسش‌های فوق می‌دهد این است که؛ دولت‌ها تمایلی ندارند که دست به ائتلاف علیه هر دولتی بزنند بلکه این ائتلاف بیشتر علیه دولتی است که امنیت و منافع حیاتی آنها را به چالش می‌گیرد. تحت این شرایط دولت‌ها ناگزیرند که برای مصونیت و حفظ امنیت دست به ائتلاف بزنند. بنابراین ائتلاف و ایجاد موازنه را باید نتیجه و حاصل قدرت چالشگر و تهدیدکننده دانست که امنیت دیگر کشورها را به جهت قدرت نظامی، مجاورت جغرافیایی و نیت تهاجمی تهدید می‌نماید. (Walt, 1986:117)



چهار متغیر تهدیدزای شکل‌دهنده نظریه موازنه تهدید استفان والت

در یک نگاه جامع و مانع باید، انگاره‌ها و اصول نظریه موازنه قوای استفان را در گزاره‌های زیر دسته‌بندی کرد:

الف) دولت‌ها در شرایطی دست به ائتلاف می‌زنند که امنیت آنها از طرف

قدرت دیگر تهدید شود. (Kaufman& et al, 2007:15)

ب) تهدید را نمی توان به میزان قدرت دولت تهدید گر محدود و منحصر کرد، بلکه تهدید محصول شرایط، فهم و ادراکی که از تهدید دارند. در واقع دولت ها در شرایطی دست که اتحاد و ائتلاف برای موازنه می زنند که تهدیدی را از سوی کشور تهدید کننده احساس و ادراک کنند و یا آنکه به کشور تهدید کننده پیوندند و الحاق شوند. شرایط (موازنه و دنباله روی) حاصل و نتیجه این شرایط است. (Walt, 1986:125)

ج) موازنه و دنباله روی دو مفهوم کلیدی و محوری نظری موازنه قوا استفان والت محسوب می شود. اساسا چه موازنه و چه دنباله روی رویکردی است که دولت ها در شرایط تهدید دست به انتخاب می زنند و در انتخاب آن برای خنثی کردن تهدید قدرت دیگر ناگزیرند و به کار می گیرند، یعنی آنکه یا باید در برابر قدرت تهدید گر دست به موازنه بزنند یا آنکه در برابر قدرت تهدید گر دنباله روی کنند. (Walt, 1986: 91)

د) طبق نظر گاه و انگاره ها استفان والت منشا تهدید قدرت تهدید کننده و چالشگر، قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوز کارانه می باشد. (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۳)

ه) طبق دیدگاه استفان والت، هر چه تهدید و چالش امنیتی قدرت تهدید گر بیشتر باشد، به همان میزان اتحاد کشور ها و به تبع آن موازنه کشور های متحد در دفع خطرات امنیتی کشور تهدید گر بیشتر می شود. به عبارت دیگر میان، قدرت تهدید کشور تهدید کننده با افزایش دولت های موازنه کننده ارتباط معناداری وجود دارد و به عبارتی با میزان خطر تهدید رابطه مستقیم وجود دارد. (Walt, 1986:145)

و) طبق الگوی نظری موازنه تهدید استفان والت، اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، ضروری و لازم است که سایر بایستی جهت کسب

۱) بولیواریسم در آمریکای لاتین

کشورهای آمریکای لاتین در قرن هجدهم و نوزدهم تحت سلطه کشورهای اروپایی به ویژه استعمار اسپانیا قرار داشتند، اما مساهمت و مجاهدت سیمون بولیوار در کنار (سیمون رودریگز)^۱ و (آزکوئیل زامور)^۲ زمینه‌رهای کشورهای آمریکای لاتین را از یوغ و سلطه استعمار اسپانیا را فراهم کرد. اما این رهایی دیری نپایید و نیاز ایالات متحده آمریکا به مواد خام در راستای گسترش صنعت، پای ایالات متحده آمریکا را به عنوان استعمار جدید به حوزه کشورهای آمریکای لاتین باز کرد و به این ترتیب بود که کشورهای آمریکای لاتین حوزه نفوذ ایالات متحده قرار گرفت. اما به موازت کنار رفتن دیکتاتوری‌های نظامی از سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ در کشورهای آمریکای لاتین الگوی جدید در عرصه‌های اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین بروز کرد که برپایه مفاهیمی چون (آزادی اقتصادی) و (خصوصی سازی) و (بازرگانی جهانی) بود که الگوی جدید می‌توانست چالشی جدی برای کشورهای حوزه آمریکای لاتین باشد. این بینش و الگوی جدید که نئولیبرالیسم خوانده می‌شد، با تقویت رنگ باختن اندیشه دخالت دولت در اقتصاد، در برابر سوسیالیسم قرار گرفت. در این ارتباط، آنچه را که امروز در آمریکای لاتین بولیواریسم خوانده می‌شود و بر موج دگرگونی‌های ژرف دهه‌های گذشته در ونزوئلا استوار گشته، می‌توان دارای نشانه‌هایی جدی از وجود شکاف طبقاتی و مناسبات نابرابر در جامعه و تحریک آن در برابر فرآیند آزادی اقتصادی، خصوصی سازی و جهانی شدن در پوششی از بومی گرایی و عدالت خواهی دانست. ایستادگی در برابر نئولیبرالیسم و خروج از این وضعیت، نیازمند یک ایدئولوژی جدید و تازه بود و بولیواریسم پاسخی به آن بود. در واقع بروز و ظهور پدیده‌ای چون بولیواریسم را باید مولود و نتیجه نظام سلطه در محیط‌های پیرامونی ایالات متحده آمریکا یعنی

1. Simoun Rodrigerz.

2. Azkoueil Zamour.

آمریکای لاتین دانست. (ابراهیم بای اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۵۵) قطعاً ایدئولوژی مارکسیستی یاری مقابله به نئولیبرالیسم را نداشت، چراکه بولیوار از سوی مارکس به خیانت و ارتداد و فرومایگی متهم شده بود و مارکس ضمن شوخی انگاشتن وحدت‌گرایی و یکپارچه‌سازی آمریکای لاتین از سوی سیمون بولیوار قویا در باره او اینگونه گفته بود که:

"مارکس فقط در حکم (مامایی) است که نقش خود را فقط به خلق و آفرینش پدیده‌های اجتماعی تقلیل داده و منحصر کرده است. بولیوار بیشتر فردی بی‌لیاقت است تا قهرمان. هدف واقعی بولیوار عبارت بود از اتحاد تمام مناطق آمریکای لاتین و ایجاد یک جمهوری فدرال زیر رهبری شخص خود او. وقتی که او غرق رویا‌های خود مبنی بر پیوند دادن نیمی از جهان با نامش بود، قدرت واقعی از دستش لغزید." (کاردوزو و فالتو، ۱۳۵۹: ۱۸۹)

اما بر خلاف انتظار بیشتر پیروانی سیمون بولیوار که در کشورهای آمریکای لاتین به قدرت رسیده‌اند مارکسیست نبوده‌اند و میانه‌خوبی نیز با جنبش‌های چپ نداشتند. بنا به روایتی بیشتر میراث‌خواران و پیروان بولیوار را مرتجعین و رژیم‌های راست‌گرای مستبد و دیکتاتوری‌ها تشکیل می‌دادند. برای نمونه برخی از آنان نظیر ژنرال (آنتونیو گوزمن بلانکو)^۱ و ژنرال (خوان ویستنه)^۲ که در دوران زمامداری خود را پیرو بولیوار می‌دانستند، که سالهای طولانی و درازی را طی ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۵ بر ونزوئلا فرمان رانند، خود را همسان و پوینده را سیمون بولیوار نشان داده‌اند و پیاده کردن ایده‌هایی چون (سزار ایسم دموکراتیک) و (ژاندارم ضروری برای پیشرفت کشور) را گام برداشتند در راه بولیوار و آموزه‌های او می‌دانستند. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

اندیشه‌های سیمون بولیوار مبتنی بر جلوه‌ها و نشانگانی چون: ستم

1. Antouniou Gozman Belanko.

2. Khan Vistenhe.

ناپذیری، عدالت خواهی، رفع ظلم و تبعیض بود و جنبه ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن برجسته بود. بولیوار در سایه رسالت خود، در برابر ستم و نابرابری به ویژه ستمی که بر بومیان آمریکای لاتین می رفت به پا خاست و از آنکه سلطه استعمار می خواهد منابع و معادن غنی آمریکا را به یغما و غارت ببرد، قد علم کرد. بولیوار همچنین بر ناسیونالیسم شوونیستی و از میان بردن نابرابری های اجتماعی تاکید می کرد و خود را مدافع یک انقلاب اجتماعی و تحقق آزادی، عدالت و استقلال می دانست. همین اندیشه های میهن پرستانه از سوی بولیوار کافی بود که بسیاری از حامیان و پیروان حول اندیشه های و انگاره های فکری او گرد آیند و به روش (خود یاری)^۱ در راه آزادی و استقلال کشور های آمریکای لاتین در صدد انجام ماموریت های میهن پرستانه شوند. (بلدی فروشان، ۱۳۸۹: ۹۸)

۲) چاویسم و چاویستا در آمریکای لاتین

در فوریه سال ۱۹۹۲ هوگو چاوز که یک افسر ارتش ونزوئلا بود، کودتایی نافرجام علیه حکومت منتخب پرزیدنت (کارلوس آندرس پرز)^۲ ترتیب داد. در نوامبر همان سال در شرایطی که چاوز پشت میله های زندان بود، کودتایی جدید و خشونت بارتر توسط برخی از یاران وی رهبری شد که این تلاش نیز نافرجام ماند. شش ماه پس از کودتای ماه نوامبر، پرزیدنت پرز به فساد متهم و ناچار به کناره گیری از قدرت شد. جانشین پرز چاوز و همدستان وی را عفو و از زندان آزاد کرد. چاوز در سال ۱۹۹۸ که رهبری یک جنبش سیاسی غیر منسجم را بر عهده داشت، با کسب حمایت گسترده مردم و در انتخاباتی آزاد و عادلانه و برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ و با کسب ۵۶ درصد آراء به ریاست جمهوری ونزوئلا رسید. چاوز در انتخابات ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ نیز دو بار به این سمت برگزیده شد. وی در انتخابات سال ۲۰۱۲ نیز برای بار چهارم به پیروزی رسید، ولی بیماری او را برای ایراد سوگند ریاست جمهوری ناتوان

1. Self Help.

2. Karlous Anderes Perz.

کرده بود. در انتخابات سال ۱۹۹۸ دو حزب سنتی ونزوئلا یعنی (حزب عمل دموکراتیک)^۱ و (حزب مسیحی سوسیال)^۲ که به مدت چهل سال بر کشور سیطره داشتند در مقابل ائتلافی از ۱۵ حزب چپگرا که به نام (ائتلاف میهن پرست)^۳ مشهور شدند، قرار گرفتند. شعار مرکزی این ائتلاف، تغییر قانون اساسی بود. در آن سال ها، ونزوئلا با وجود در آمد سر شار نفت، تعدادی بیشماری فقیر داشت و فساد تمام سیستم را فرا گرفته بود. طبق دیدگاه ائتلاف میهن پرستان، این سیستم بود که به بعضی از افراد اجازه داد تا بتوانند وارد کنگره شوند و بودجه نفت را از آن خود کنند. از نظر این ائتلاف، بیشترین فساد از ناحیه مدیران و سردمداران صنعت نفت بود بنابراین، تیغ حملات این گروه نیز متوجه اعضای کمپانی نفت ونزوئلا بود. با به قدرت رسیدن چاوز، وی و هم حزبی هایش تلاش خود را در جهت اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی ونزوئلا شروع کردند. پایه و اساس این اصلاحات بر تفکرات چپ و اقتصاد ملی می چرخید. (اتاوی، ۱۳۸۶: ۹۳)

۲-۱) زمینه ها و بستر های قدرت یابی هوگو چاوز

تهیدستی و نابرابری و دیگر دشواری های اجتماعی در ونزوئلا زمینه ساز پا گرفتن جنبش زیر زمینی انقلاب بولیواری در سال های ۱۹۸۲ به رهبری هوگو چاوز شد. جنبشی که از ویژگی هایش آن بود که در چارچوب معادلات و جناح های سیاسی موجود تعریف نمی شد و مرزبندی روشنی نداشت. حمله ها و اقدامات اعضای جنبش همانند شورش نافرجام ۴ فوریه ۱۹۹۲ علیه قدرت وقت یعنی احزاب عمل دموکراتیک و حزب مسیحی سوسیال نیز در اعتراض به وضع موجود در جامعه بود که در چارچوب میهن پرستان نمود یافت. موضع اعضای این جبهه که در اردوگاه چاوز خیمه زده بودند، به سبب ناهمگونی سیاسی گروه های حاضر در آن با عناوینی چون (بی طرفی اصولی) و (بی طرفی ایدئولوژیک) معرفی شده بود. تحت

1. Democratic Action.
2. Christian Social Party.
3. Patriotic Pole.

این شرایط، چاوز و همپمانانش با درس های ارزشمندی که از دگرگونی ها و چالش های دو دهه گذشته در جهان میان کاپیتالیسم^۱ و سوسیالیسم^۲ دولتی گرفته بودند و از آن رو که نظریه های مارکسیستی را برای عدالت گستری، توسعه و رشد جوامع و کاستن از دامنه نابرابری ها ناکار آمد می دانستند، از اینکه جنبش انقلابی خود را به مارکسیسم و متون به جا مانده از آن نسبت دهند، زیرکانه پرهیز کردند. ولی به خوبی از ادبیات و مفاهیمی که مارکسیست ها برای برانگیختن توده ها و گروه های ستم دیده به کار می بردند و پیشینه و بستر ذهنی و فرهنگی آن در آمریکای لاتین بیش از هر جای دیگر آماده بود، بهره گرفتند. فروپاشی و از هم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فرو ریختن دیوار برلین در آلمان، استقبال اروپای خاوری و چین کمونیست از لیبرالیسم اقتصادی و مالکیت خصوصی و کاهش نفت و دخالت دولت در اقتصاد، موارد و تجربه های ارزنده ای در پهنه بین المللی بود که سبب شد هوگو چاوز خود را یک مارکسیست نشان دهد و با همه دشواری هایی که لیبرالیسم اقتصادی و توانگران وابسته به سرمایه داری جهانی پدید آورده بودند، مالکیت خصوصی را محترم شمارد و به قرار داد هایی بین المللی که در الگوی ساختار گرایی، محور غارت منابع شمرده می شود، پایبند بماند و سرمایه گذاری را پذیرا شود. او به رغم آنکه مدافع خصوصی بود و آن را محترم می دانست، ولی برای گسترش مالکیت عمومی نیز تلاش می کرد و بر اساس قانون اساسی جدید بولیواری بر این باور بود که مالکیت عمومی باید همگانی شود تا نابرابری ها بر طرف شود. (بلدی فروشان، ۱۳۸۹: ۱۰۲)

۲-۲) مرامنامه و مسلک سیاسی هوگو چاوز

در سال های اخیر، هوگو چاوز مهمترین مظهر سیاسی بولیواریسم در نظام سیاسی ونزوئلا بود. چاوز از ابتدای ریاست جمهوری خود را یک وطن پرست بولیواری

1. Capitalism.
2. Socialisme.

خواند و تفسیر خود را که از چندین ایده آل بولیوار در امور روزمره اعمال می کرد، به عنوان بخشی از انقلاب بولیواری تفسیر می کرد. این موارد شامل قانون اساسی ۱۹۹۹ بود که نام ونزوئلا را به جمهوری بولیواری ونزوئلا و سایر ایده ها مانند مدارس بولیواری، محافل بولیواری و دانشگاه بولیواری ونزوئلا تغییر داد. در مجموع اصطلاح (بلواریسم) اغلب به طور خاص برای اشاره به قانون هوگو چاوز در نظام سیاسی ونزوئلا استفاده می شد.

نکات اصلی بولیواریسم که توسط هوگو چاوز تعالی داده شده بود، شامل مواردی چون: دموکراسی مشارکتی و تاکید بر آرای عمومی در همه پرسی، خود یاری کشورهای آمریکای لاتین در مقابل سلطه و نفوذ آمریکا، تعقیب راهبرد نظام ضد سلطه و مبارزه با مداخله گرایی و هژمونی ایالات متحده آمریکا، خود کفایی اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت، برابری و از بین بردن فساد و مبارزه با آن بود.

نسخه و الگوی بولیواری چاوز اگر چه به شدت از آرمان های بولیوار منتج می شد، اما چاوز خود را وامدار نوشته های مورخ مارکسیست یعنی (فدریکو بریتو فیگوروا)^۱ و همچنین متأثر از فلسفه سیاسی (آزکوئیل زامورا)^۲ و (سیمون رودریگز)^۳ نیز می دانست. چاوز همچنین از سنت اسپانیایی زبان آمریکایی نیز متأثر بود. او خود را همانند (خورخه گایتان)^۴ پرچمدار جنبش زنان در کلمبیا، (فیدل کاسترو)^۵ رهبر کوبا، (چه گوارا)^۶ انقلابی مارکسیست اهل آرژانتین و یکی از شخصیت های اصلی انقلاب کوبا و (سالوادور آلنده)^۷ سیاست مدار مارکسیست و از بنیان گذاران حزب سوسیالیست شیلی می دانست. حامیان و طرفداران هوگو چاوز در ونزوئلا خود را به عنوان چاویزمو^۸ یا چاویستا^۹ می نامند.

1. Fidirico Biritou Figarou.
2. Azkoueil Zamour.
3. Simoun Rodrigerz.
4. khorkho ghayatan.
5. Fidel Kastorou.
6. Chegoara.
7. Salvatour Alendhe.
8. Chavismou.
9. Chavista.

بعد از قدرت یابی چاوز در نظام سیاسی ونزوئلا، او به نقشی که سوسیالیسم دموکراتیک (نوعی سوسیالیسم که خواستار نهادهای دموکراتیک در اقتصاد است) در بولیواریسم اعتراف می‌کند. چاوز حمایت خود از سوسیالیسم دموکراتیک را به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از بولیواریسم می‌داند و اعلام کرد که بشریت باید نوع جدیدی از سوسیالیسم، به عنوان یک نوع بینش اومانیستی بپذیرد که نتواند انسان‌ها و ماشین‌ها یا دولت‌ها را بالاتر از همه انسان‌ها قرار می‌دهد و موجب امر استیلابی شود. چاوز در یک سخنرانی ۲۶ فوریه ۲۰۰۸ در چهارمین اجلاس بدهی اجتماعی که در کاراکاس برگزار شد، این احساس را تکرار کرد. (عطایی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

۲-۳) رادیکالیزه شدن چاوایسم و برپایی چتر بولیواریسم در آمریکای لاتین

با توجه به دشواری‌های جامعه همچون تهیدستی و نابرابری اجتماعی از یک سو و پایداری طبقه وابسته به سرمایه داری جهانی از سوی دیگر، این چاوایسم بر ای بر انگسختن توده‌ها به گونه‌ای رادیکالیزسیون اجتماعی نیاز داشت که با تصویب ۴۹ قانون انقلابی در دسامبر ۲۰۰۱ انجام پذیرفت. با این کار، گونه‌ای جهت‌گیری ایدئولوژیک رخ داد که تا اندازه‌ای مرز میان جنبش چاوایسم را با جریان‌های میانه رو و راست‌گرایان روشن کرد و مایه جدایی آنها از اردوگاه چاوز شد. اقدامات آمریکا در برابر چاوز از جمله راه‌اندازی دو کودتا در سال ۲۰۰۲ و پشتیبانی دولتمردان آمریکایی از حکومت‌های وابسته در آمریکای لاتین سبب شد تا در چارچوب گفتمان‌های سیاسی آمریکای لاتین که سخت با مفاهیم مارکسیستی آمیخته بود، نظریه‌پردازی و تفسیر احکام بولیواری با رویکرد رادیکالتر صورت گیرد و بر پایه شعارهایی همچون مبارزه با امپریالیسم و نظام سلطه یعنی مداخله جویی و هژمونی ایالات متحده آمریکا، جلوگیری از غارت منابع آمریکای لاتین، عدالت خواهی و رفع نابرابری، وجوه مشترک بیشتری با رویکرد‌های مارکسیستی پیدا کند. بر این اساس چاوز و بیشتر بر پایه وعده‌ای که پیش از انتخابات ۱۹۹۸ به

مردم داده بود به منظور دموکراتیک کردن ساختار نظام سیاسی ونزوئلا و گسترش عدالت و برابری و با برگزاری یک همه پرسی سراسری، قانون اساسی را تغییر داد و در همه پرسی دیگری در سال ۱۹۹۹ نام کشور را به جمهوری بولیواری ونزوئلا تبدیل کرد. او دست به اصلاحاتی در ساختار نهاد دولت و نهاد های اقتصادی و اجتماعی جامعه با هدف توزیع در آمد ها و پشتیبانی از تهیدستان به ویژه بومیان که در فرایند نوسازی مشارکت پویا نداشتند، زد. در این دوران، هوگو چاوز بر این اعتقاد بود که قدرت را باید به فقیران داد، یعنی مردمی که گریه می کنند، درس می خوانند و کار می کنند. چاوز برنامه های گسترده ای برای تامین بهداشت عمومی، آموزش رایگان، مسکن ارزان و بالابردن سطح زندگی به اجرا گذاشت. بدین سان ونزوئلا در زمینه اقتصادی پیشرفت چشمگیری کرد. بر پایه گزارش موسسه آمار ملی، میانگین نرخ رشد اقتصادی در دوره پس از سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۹/۵ درصد بوده و بیکاری از ۱۴/۵ درصد به ۱۱ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۰۴ رشد اقتصادی به رقم بی سابقه ۱۷/۵ رسید. با این همه و با وجود شعار ها و سخنانی های تند چاوز و اینکه بار دیگر او قویا مسئله امپریالیسم را مطرح می کرد، روش های او در عمل اصلاح گرایانه و گام به گام بود و بیشتر به الگوی سوسیال دموکراسی در اروپا نزدیک بود تا سوسیالیسم دولتی. چاوز در برنامه ای با رنگ و بوی بومی و همخوان با فرهنگ و ادبیات مردمان آمریکای لاتین با عنوان (گزینه بولیواری برای آمریکای لاتین) 'دموکراسی مشارکتی و عدلت اجتماعی را تعریف می کرد. او برای افزایش مشارکت بومیان که بیشتر نژاد سرخپوستی دارند و زبانشان اسپانیایی بود، و از گروه های تنگدست و کناره نشین شهر ها محسوب می شدند، در این طرح سازماندهی (انجمن های شهروندی) و راه اندازی شبکه گسترده سازمان های تعاونی در همه حوزه های اقتصادی را در دستور کار گذاشته تا در عمل گامی در راستای تحقق بخشیدن به دموکراسی مشارکتی برداشته باشد. (صبوری نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۲) به

این ترتیب و با اقداماتی که چاوز در دستور کار قرار داد و خود را متعهد به اجرای آنها کرد، موج چاوایسم نظام سیاسی برخی از کشورها در حوزه آمریکای لاتین را در بر گرفت و شیوه‌های اصلاح‌گرایانه و رسیدن به قدرت در پرتو مشارکت دموکراتیک، راه را برای توده‌های تندگدست و بومیان باز کرد و حکومت بومیان از راه صندوق‌های رای پس از پیروزهای هوگو چاوز در ونزوئلا، نخست‌لویس ایناسیو لولا داسیلوا^۱ در برزیل (۲۰۰۶) برای اوهورالس^۲ در بولیوی (۲۰۰۶) برای دانیل اورتگا^۳ در نیکاراگوئه (۲۰۰۶) برای فلیپه کالدرون^۴ در مکزیک (۲۰۰۶) برای نستور کرشنر^۵ در آرژانتین (۲۰۰۷) و سپس برای رافائل کوره آ^۶ در اکوادور (۲۰۰۷) رقم خورد. این کشورها در کنار کوبا به رهبری فیدل کاسترو و الگوی سوسیال دموکراتیک تازه‌ای با شالوده بولیواریستی به دست دادند تا از راه دموکراسی عدالت اجتماعی پاگیرد. در همین راستا، بسیاری از احزاب چپ‌گرا در آمریکای لاتین مانند آندرس مانوئل لویز^۷، در انتخابات اول ژانویه ۲۰۱۸ در مکزیک دوباره پیروز شدند. بدین گونه بود که چتر بولیواریسم در حیات سیاسی کشورهای آمریکای لاتین برپا شد. هدف از برپایی چنین چتری، یکپارچگی، همبستگی و همکاری کشورهای آمریکای لاتین با یکدیگر در قابل مداخله جویی و جلوگیری از نفوذ ایالات متحده در حوزه کشورهای آمریکای لاتین بود. (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

۳) آثار و نتایج بولیواریسم بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشورهای آمریکای لاتین در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲
کلید فهم آثار و نتایج بولیواریسم بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشورهای آمریکای لاتین در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ در کنش‌ها و الگوهای رفتاری

1. Loueis Einasio Loula dasilva.
2. Ovhe Morales.
3. Daniel Ortega.
4. Pelipeh kalderoun
5. Nestour kershner
6. Rafaeil Korea.
7. Anderes Manoel Lopes.



ایالات متحده آمریکا به ویژه نفوذ تدریجی و مداخله آن در کشور های آمریکای لاتین و سپس استراتژی ترویج دموکراسی و دستیابی و سلطه بر منابع انرژی در این کشورها نهفته است.

در پروژه نفوذ تدریجی و مداخله ایالات متحده آمریکا مسئله این است که این کشور اولاً حوزه آمریکای لاتین را حیاط خلوت خود می داند، لذا تحت این شرایط چنگ اندازی بر این کشور ها را به جهت قدرت اقتصادی و نظامی و همچنین مجاورت جغرافیایی و در نتیجه نیت نظامی و تهاجمی حق خود می داند و اساساً موافقتی با ائتلاف این کشور ها در مقابل خود ندارد. آمریکا پروژه نفوذ در آمریکای لاتین را در راستای جایگزین سازی نئولیبرالیسم به جای سوسیالیسم و ملی گرایی، تقسیم بین المللی کار نابرابر و غارت منابع کشور های آمریکای لاتین به انجام می رساند. در این ارتباط، خودیاری و ائتلاف و سیاست (همراه سازی)^۱ کشور های آمریکای لاتین حول میراث بولیواریسیم و راهبرد های اعلامی و اعمالی هوگو چاوز پاسخی به نیت جاه طلبانه، نظامی و تهاجمی ایالات متحده آمریکا محسوب می شود. در واقع تعقیب سیاست های همراه سازی کشور های حوزه آمریکای لاتین از یک حلقه تهدید مشترکی چون ایالات متحده آمریکا آب می خورد که به جهت مجاورت جغرافیایی و نیت تهاجمی یک تهدید بالقوه برای حیات سیاسی این کشور هاست. سیاست ائتلاف و همراه سازی کشور های آمریکای لاتین جهت ایجاد (موازنه تهدید)^۲ به مثابه یک عامل بازدارنده علیه اقدامات و تحرکات ایدایی ایالات متحده آمریکا در قبال کشور های آمریکای لاتین و در راس همه آنها ونزوئلا است. به واقع ایجاد موازنه تهدید کشور های آمریکای لاتین موجب افزایش توان بازدارندگی و همچنین متضمن تامین منافع سرزمینی و منافع امنیتی و ملی کشور های آمریکای لاتین محسوب می شود. ثانیاً ایالات متحده آمریکا با دگر گونی ها و



تحولات رو به پیش در کشور های آمریکای لاتین به ویژه تحولاتی که کوبا و ونزوئلا عهده داری اجرای آن هستند، سخت هراس دارد. تحت این شرایط کشور های آمریکای لاتین چاره را در آن می دانند که با ائتلاف سازی و همگرایی با سایر کشور های آمریکای لاتین موجب افزایش هراس آمریکا و در نتیجه موجب جلوگیری از مداخله در فراگرد های نظام سیاسی کشور های آمریکای لاتین شوند. گزینه بولیواری برای آمریکای لاتین که با هدف تحقق دموکراسی مشارکتی و برابری اجتماعی تحت عنوان برنامه (ALBA) از سوی هوگو چاوز در سال ۲۰۰۸ تدارک یافته بود، و همچنین دعوت کشور های آمریکای لاتین به انسجام و همبستگی در مقابل نظام سلطه در طی سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ در همین راستا قابل تفسیر و ارزیابی است.

در پروژه ترویج دموکراسی مسئله این است که، ایالات متحده آمریکا سلسله تلاش هایی را در دستور کار قرار داده است تا نخبگانی در کشورهای آمریکای لاتین به قدرت برسند که از سیستم اقتصاد نئولیبرالی و بازار آزاد حمایت کنند. در واقع نیت تهاجمی ایالات آمریکا علیه کشور های آمریکای لاتین در مسئله ترویج دموکراسی در اقتصاد لیبرالی، آزادی اقتصادی، خصوصی سازی ریشه دارد. به همین دلیل بود که هوگو چاوز از رهگذر باز احیای گفتمان بولیواریسم چاره را در آن دید که بخواهد سوسیالیسم را جایگزین و آلترناتیو یا به مثابه پادگفتمانی در مقابل نئولیبرالیسم آمریکا قرار دهد. این راهبرد و سیاستی بود که پیوسته در دوران ریاست جمهوری هوگو چاوز در ونزوئلا پیگیری شد و پس از مرگ وی نیز ادامه یافت. در سطحی دیگر، تمام مساهمت و تلاش ایالات متحده آمریکا به واسطه مجاورت جغرافیایی آن بود که از به قدرت رسیدن افراد و احزاب ملی گرا و چپ در کشور های آمریکای لاتین جلوگیری کند. این تلاش به خاطر تداوم و استمرار پروژه نفوذ ایالات متحده آمریکا در حوزه آمریکای لاتین بود. البته این راهبرد ایالات متحده

آمریکا مسبوق به سابقه بود. ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ روابط آمریکا به ویژه در دوران جنگ سرد با کشورهای آمریکای لاتین بنا به شرایط خاص آن دوران، سیاست‌های مختلفی چون: (سیاست قایق‌های توپدار)^۱ و (دیپلماسی دلار)^۲ و (همسایه خوب)^۳ و (دکترین من)^۴ و (طرح کوندور)^۵ و همچنین، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری نظامی اشاره کرد. در واقع در دوران جنگ سرد و حاکمیت نظام دو قطبی و خطر نفوذ کمونیست در منطقه، این کشور به مدت چهار دهه از سیاست حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری نظامی در جهت سرکوب جنبش‌های چپ در آمریکای لاتین بهره می‌برد.

در پروژه دستیابی و سلطه بر منابع انرژی مسئله این است که هوگو چاوز با قدرت یابی در حیات سیاسی ونزوئلا اصلاحاتی را بر مبنای تفکرات چپ و اقتصادی ملی در دستور کار قرار داد و نخستین ارگانی هم که هدف این اصلاحات قرار گرفت، صنعت نفت بود. چراکه ونزوئلا در میان کشورهای آمریکای لاتین بیشترین ذخایر نفتی را داراست. چاوز برای ارتقای در آمد خالص دولت از فروش نفت و تغییر در مدیریت آن، مدیران نتولیرال را که قصد دستیابی به منابع انرژی ونزوئلا را داشتند تغییر داد و نقش دولت را در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) افزایش داد تا بتواند آن‌ها را در جهت کاهش سطح تولید و در نتیجه افزایش قیمت نفت ترغیب کند. دیگر اصلاحاتی که مد نظر قرار گرفت، افزایش حق امتیاز شرکت‌های خصوصی به دو برابر و تلاش در جهت ملی کردن صنایع بزرگ و حتی دارایی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی همچون اکسون موبیل در ونزوئلا بود. این اقدامات تلاشی بود برای کاهش فقر در ونزوئلا که در صد بالایی از جامعه این کشور را تشکیل می‌دادند. همچنین چاوز این اقدام را برای جلوگیری از دستیابی ایالات

1. Gun ship.
 2. Dollar Diplomacy.
 3. Good Neighbor policy.
 4. Mann Doctrine.
 5. Plan Condor.

متحده آمریکا بر منابع انرژی و نزوئلا انجام داد. با اقداماتی که چاوز در سایه اصلاحات در حوزه انرژی انجام داد، طبق بر آورد انجام شده از ذخایر نفت و نزوئلا این کشور بالغ بر ۲۹۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده را داراست و از صادر کنندگان اصلی نفت در جهان به شمار می آید و این در حالی بود که بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ حدود ۴۸ درصد مردم و نزوئلا کمتر از دو دلار در روز در آمد داشتند که این آمار برای کشوری چون و نزوئلا یک ویژگی منحصر به فرد و متمایزی بود. چاوز همه این اقدامات را در حوزه انرژی برای انسجام و همگرایی کشور های آمریکایی لاتین و به منظور رهایی از مدار وابستگی این کشور ها از زیر سلطه نفوذ استعمار ایالات متحده آمریکا انجام داد. چاوز این راهبرد را بیش از همه در شرایطی اتخاذ کرده بود که در نظام سیاسی آمریکا جورج بوش در کاخ سفید بود. جورج بوش در سایه ضرورت مهار راهبرد چاوز سه موضع را در دستور کار قرار داد:

۱. گسترش روابط با کشورهای بزرگ منطقه به ویژه مکزیک فراتر از حوزه نفتا که این موضوع با توجه به رقابت دیرینه مکزیک با کشورهای اروپایی به خصوص بریتانیا در بسط روابط با آمریکا می توانست به نوعی نشانگر ارزشگذاری واشنگتن به همسایه خود تلقی شود،

۲. بسط مدل (اجماع واشنگتن)^۱ با شاخص های خاص لیبرال آن در تمامی کشور های منطقه که هدف اصلی این رویکرد علاوه بر بسط نفوذ، به تلاش واشنگتن برای حفظ یکپارچگی و انسجام کارکردی در حوزه های موضوعی مختلف به ویژه در برابر بدیل های خارج از منطقه باز می گشت،

۳. چانه زنی و دیپلماسی فعال در راستای ایفای نقش هماهنگ سایر کشور های منطقه مطابق با سیاست خارجی آمریکا در راستای تحقق هارمونی و هم افزایی.

(ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴: ۱۰۷)

با وجود ارائه این طرح از سوی دولت بوش، در دوران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا نتوانست مطابق با رویکرد های مد نظر خود در منطقه عمل کند. از این رو، تا پایان دوره ریاست جمهوری بوش، آمریکای لاتین به یک حوزه حاشیه‌ای در سیاست‌گذاری آمریکا تبدیل شد. این بی‌توجهی چندین پیامد مهم را برای ایالات متحده آمریکا از سوی کشور های آمریکا لاتین به ویژه ونزوئلا داشت که عبارت بود از:

۱. نفوذ گروه های چپ‌گرا و گسترش تمایلات بولیواری در سیاست کشور های آمریکای لاتین که بسیاری سر آغاز این روند را روی کار آمدن جهوگو چاوز در ونزوئلا و بسط ادبیات ضد آمریکایی توسط راهبردی وی می دانند

۲. تشدید فرآیند همگرایی و همکاری های درون منطقه ای نه از طریق نهاد های رسمی که آمریکا در آن حضور داشت بلکه از طریق تجارت و سرمایه گذاری های مشترک

۳. تشدید همکاری های فراملی میان کشور های آمریکای لاتین

۴. شکل‌گیری شبکه های تجاری و حرفه ای و همکاری های عمل‌گرایانه

۵. گسترش و تقویت همکاری های با اتحادیه اروپا، اعضای اجلاس همکاری اقتصادی آسیا-پاسیفیک (APEC) به ویژه چین، هند، ایران و روسیه

۶. تشدید رویکرد جهانی به آمریکای لاتین به مثابه بدیلی برای حمایت آمریکا
۷. تضعیف نهاد های قاره ای و نیم کره غربی همانند سازمان کشور های

آمریکایی (OAS) و بانک توسعه درون آمریکا.^۱ (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

مجموعه این موارد علاوه بر آن که به عنوان پیامد های بی‌توجهی ایالات متحده به آمریکای لاتین در نظر گرفته می‌شود، در واقع چالش های فرا روی دولت اوباما نیز در تنظیم روابط با حیط خلوت ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رفت. این موضوع زمانی ابعاد جدید و حساس تری به خود گرفت که علاوه بر گسترده شدن

دامنه روی کار آمدن دولت های چپ گرا با ماهیت ضد آمریکایی و نیز خیزش قدرت های اقتصادی همچون برزیل، مکزیک، آرژانتین روز به روز بر نفوذ کشور های رقیب آمریکا در منطقه افزوده می شد. از این رو، دولت اواما در آغاز تصدی اختیارات با انجام سفر های اولیه چندین ابتکار مهم از جمله تلاش برای جلب اعتماد کشور های آمریکایی به طور خاص و جامعه بین المللی به طور عام مبنی بر نشان دادن پایان موج بحران اقتصادی، تلاش برای جلوگیری از واگرایی نهاد های منطقه ای و تعقیب همکاری با منطقه در جهت حل مسائل مهم نظیر احیای نهاد های مالی، جریان اعتبارات و سرمایه گذاری، مقابله با مشکلات حوزه انرژی و امنیت شهروندان به جای سر دادن شعار (همکاری از آلاسکا تا تبرا دل فوگو)^۱ به منظور اعاده جایگاه آمریکا در آمریکای لاتین را در پیش گرفت.



نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها و پیشنهادات

در این مقاله به روش تحلیل کیفی داده‌ها و همچنین روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از الگوی نظری (موازنه تهدید) منشعب از رهیافت واقع‌گرای ساختاری، آثار و نتایج ولیواریسم بر سمت و سوهای سیاست خارجی کشور های آمریکای لاتین در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ مورد بررسی قرار گرفت. انتخاب الگوی نظری موازنه تهدید به عنوان پشتوانه تئوریک و برای تحلیل داده‌ها و یافته‌های مقاله در راستای متغیرهای مستقل و وابسته انتخاب گردید و تمامی داده‌ها در قالب فرضیه به واسطه این الگوی نظری تحلیل و در واقع به پرسش مقاله پاسخ داده شد. در این مقاله بر این نکته تاکید گردید که بولیواریسم، آرمان و ایدئولوژی غالب کشورهای آمریکای لاتین است که منتج از آموزه‌های سیمون بولیوار است که توانست آمریکای لاتین را از استعمار اسپانیا برهاند و زمینه را برای استقلال آمریکای لاتین فراهم کند. همچنین در این مقاله بر این نکته تاکید گردید که هوگو چاوز رئیس جمهوری سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۲ مظهر سیاسی بولیواریسم در دوران جدید بوده است که مساهمت و تلاش او در حوزه کشورهای آمریکای لاتین موجب رواج اندیشه‌های میهن پرستانه و ناسیونالیسم شوونیسمی گردیده و توانست با ترویج آموزه‌هایی چون: ستم ناپذیری، عدالت خواهی، رفع ظلم و تبعیض، تحقق آزادی، عدالت و استقلال علیه سلطه و نفوذ ایالات متحده آمریکا و جنبه ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن قد علم کند. به واقع مساهمت و تلاش هوگو چاوز موجب برپایی و اهتزاز چتر و پرچم بولیواریسم در آمریکای لاتین گردید، به گونه‌ای بسیاری از کشورهای این حوزه یعنی کوبا، برزیل، آرژانتین، بولیوی، شیلی و اکوادور در زمره میراث‌داران سیمون بولیوار و نحله بولیواریسم محسوب می‌شوند. به عنوان نتیجه‌گیری نهایی باید خاطر نشان کرد که بولیواریسم موجب ائتلاف کشورهای در مقابل تهدیدات ایالات متحده گردیده است. تهدیدات ایالات متحده

آمریکا علیه کشورهای آمریکای لاتین به واسطه قدرت نظامی، نیت تهاجمی و مجاورت جغرافیایی در پروژه هایی چون: نفوذ تدریجی و مداخله آن در کشورهای آمریکای لاتین، تعقیب راهبرد و راهکنشی ترویج دموکراسی و دستیابی بر منابع انرژی در این کشورها دنبال شد. در این ارتباط، خودیاری و ائتلاف و سیاست (همراه سازی) کشورهای آمریکای لاتین حول میراث بولیواریسیم و راهبرد های اعلامی و اعمالی هوگو چاوز توانست از شدت سیاست های ایذایی ایالات متحده آمریکا بکاهد و در سایه این ائتلاف تهدیدات و رفتار های تزاخمی آن را به چالش بگیرد.

نظر به آنکه ایالات متحده آمریکا کشورهای آمریکای لاتین را یکی از حوزه های مورد مداخله خود می داند و همواره به بهانه هایی چون نفوذ تدریجی و مداخله سیاسی در کشورهای آمریکای لاتین، ترویج دموکراسی و دستیابی بر منابع انرژی سیاست های تزاخمی خود را در این کشور های دنبال می کند، پیشنهاداتی در جهت بی اثری و خنثی سازی تحرکات ایذایی ایالات متحده آمریکا پیشنهاد می گردد و آنکه:

۱. قطعاً فقدان حضور هوگو چاوز، پایان بولیواریسیم نیست. بنابراین نیکلاس مادورو که در ونزوئلا جانشین چاوز شده است، می تواند عهده دار میراث بولیواریسیم و ادامه دهنده سنت چاوز باشد. هر گونه امید به نقش آفرینی مادورو تابعی از رویکرد های همدلانه کشورهای آمریکای لاتین و تمایل به ائتلاف کشورهای این حوزه، علیه سلطه و هژمونی ایالات متحده آمریکاست.

۲. تعقیب ایدئولوژی سوسیالیسم و ملی گرایی مهمترین و اثر بخش ترین راهبرد در قبال نئولیبرالیسم ایالات متحده آمریکاست. لذا لازم است که اغلب رهبران کشورهای آمریکال لاتین سوسیالیسم فضیلت محور و مسئولیت گرا را به مثابه ابزاری برای به چالش گرفتن سلطه و هژمونی ایالات متحده آمریکا به کار گیرند.

۳. نظر به آنکه در شرایط حاضر شاهد قدرت گیری برخی از احزاب چپ گرا در کشور های آمریکای لاتین هستیم، بهتر آن است که کشور های آمریکای لاتین قدرت یابی چپگراها را بیشتر به مثابه فرصت تلقی نمایند تا تهدید. زیرا فویا و ترس آمریکا از احزاب چپ گرا که تهدیدی بالقوه و حتی بالفعل در قبال نئولیبرالیسم است، تا میزانی می تواند متضمن منافع سرزمینی و منافع ملی کشور های آمریکای لاتین باشد.

۴. تعقیب تعامل سازنده و همگرایی و اتکاء به راهبرد وابستگی پیچیده متقابل و همچنین اجتناب از پوپولیسم و دماگوژی در عرصه های اقتصادی، متضمن استقلال اقتصادی، همگرایی در مناسبات تجاری و صیانت از حقوق اقتصادی کشور های آمریکای لاتین خواهد بود. در واقع تعقیب راهبرد وابستگی پیچیده متقابل از سوی کشور های آمریکای لاتین، این کشور ها را بی نیاز از ایالات متحده آمریکا می سازد.

۵. تعقیب سازنده گرایی با تاکید بر رویه های همسان، انگاره های بین الاذهانی و باز تعریف هویت جدید از رهگذر بولیواریسیم و به کار گیری آن در سیاست خارجی پویا، می تواند ضریب امنیتی، حیاتی و سیاسی کشور های آمریکای لاتین را افزایش دهد.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابراهیم بای اسلامی، غلام حیدر (۱۳۸۹) از ساختار گرایی تا بولیواریسیم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. اتاوی، مارینا (۱۳۸۶) گذار به دموکراسی: شبه اقتدار گرایی، ترجمه سعید میرترابی، اقتدار گرایی در ونزوئلا و چاوز، تهران: نشر قومس.
۳. ارغوانی پیر سلامی، فریبرز (۱۳۹۴) آمریکا و چالش قدرت در آمریکای لاتین، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
۴. اسماعیلی، مرتضی (۱۳۹۴) آمریکا و چالش قدرت در آمریکای لاتین: مقایسه رویکرد چین و ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
۵. بلدی فروشان، محمود (۱۳۸۹) هوگو چاوز و چپ گرایی در آمریکای لاتین، تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
۶. زمانی، محسن و نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۸) واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۷. سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷) داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره یازدهم، شماره ۴۱.
۸. سیمبر، رضا (۱۳۹۶) سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بر اساس الگوی موازنه تهدید، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، شماره اول.
۹. صبوری نژاد، احمد (۱۳۹۴) آمریکا و راهبرد مداخله گرایی در آمریکای لاتین، مطالعه موردی: ونزوئلا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شماره بیست و پنجم.
۱۰. عطایی، بلال (۱۳۹۰) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم در آمریکای لاتین، تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.



۱۱. کاردوزو، فرناندو هنریکو و فالتو، انزو (۱۳۵۹) وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین، ترجمه حسامیان و دیگران، تهران: انتشارات تندر.

۱۲. کرمی، طه (۱۳۹۴) آمریکا و ترویج دموکراسی در آمریکای لاتین، مطالعه موردی: ونزوئلا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شماره بیست و پنجم.

۱۳. متقی، ابراهیم و ثابت، علی (۱۳۹۸) مبانی و هستی شناسی تفکر امنیتی اسرائیل، فصلنامه آفاق امنیت، دوره پنجم، شماره ۱۷.

۱۴. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۵) بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین و پیامدها، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۵.

ب) منابع انگلیسی

1. Jervis, Robert, (1999) Realism, Neoliberalism, and Cooperation, International Security, Vol. 24, No. 1, summer.
2. Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth (2007) "The balance of Power in World History", Palgrave macmillan.
3. Rand, Dafna & Miller, Andrew. (2020) Re-engaging the Middle East: A New Vision for U.S. Policy, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
4. The Wallstreet Journal, (2015), "World: Latin America", (observed: 15/10/2015) at: <http://www.wsj.com/news/world/latin-america>.
5. Walt M. Stephan (1986) "Alliance: Balancing and Bandwagoning", in Stephan M. Walt, (Eds). The Origins of Alliances, Cornell University Press.
6. Yan, Thrall (2019). Leadership and the Rise of Great Powers, New Jersey: Princeton University Press..

